فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی(دوره جدید)

شماره ۳۳،
دوره اول،
سال چهارم،
بهار ۱۴۰۰،
صص ۸۹-۱۰۵

مروری بر مفهوم خردمندی بزرگسالان بر اساس مدل های نظری: با نگاهی بر ویژگی های جمعیت شناختی

دکتر علیرضا پیرخائفی[۱]، بهزاد شوقی[۲*]

چکیده

اصطلاح خردمندی با وجود استفاده بسیار زیاد آن در ادبیات و گفتگوهای مردم، از تعریف دقیقی برخوردار نیست. عدم وجود تعریف دقیق و صریح از یک مفهوم، امکان اندازه گیری و انجام پژوهش بر روی آن را دشوار می سازد. سؤالی که این مطالعه مروری به دنبال پاسخگویی به آن است، این می باشد که «ماهیت خردمندی چیست؟» در بررسی خردمندی دو رویکرد تصریحی و تلویحی وجود دارد. رویکردهای تلویحی به دنبال بررسی معنا و مفهوم خردمندی از دیدگاه افراد هستند. بدین ترتیب که از آنها می پرسند «خردمندی چیست؟» و یا اینکه از آنها می خواهند که نمونه هایی از خردمندی را مثال بزنند. امّا رویکردهای تصریحی در رابطه با مفهوم خردمندی بر پایه داده های پژوهشی استوار هستند و به وسیله داده های پژوهشی نیز مورد آزمون قرار می گیرند. از جمله نظریه های مربوط به رویکردهای تصریحی درباره خردمندی می توان به نظریه تعادلی خردمندی، پارادایم خردمندی برلین و مدل سه بعدی خردمندی آردلت اشاره کرد؛ که در این نوشتار به بررسی آنها پرداخته شد، علاوه بر این ویژگی های جمعیت شناختی مرتبط با خردمندی نیز به طور مختصر به آنها اشاره شد.

واژگان کلیدی: خردمندی، مدل های نظری، ویژگی های جمعیت شناختی

۱ دانشیار روانشناسی، گروه روانشناسی بالینی، واحد گرمسار، **دانشگاه آزاد اسلامی**، گرمسار، ایران (apirkhaefi@gmail.com)

۲* دانشجوی دکتری روانشناسی، گروه روانشناسی تربیتی، واحد گرمسار، **دانشگاه آزاد اسلامی**، گرمسار، ایران (b.shoghi@srbiau.ac.ir) (نویسنده مسئول)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

مقدمه

جستجوی خرد و خردمندی تقریبا به اندازه حیات بشر قدمت دارد. تلاش برای دستیابی به خردمندی را می توان دست کم تا سه قرن پیش از میلاد مسیح (برای مثال، تمدن بین النهرین و مصر) در اولین نوشته های آن دوره ردیابی کرد. افلاطون خردمندی را عظیم ترین دستاورد انسان می داند. این دیدگاه ارزشمند درباره خردمندی از دوره باستان وجود داشته است. خوشبخت کسی است که صاحب خرد باشد. بسیاری از کارهای علمی در زمینه خردمندی در علوم مذهبی، الهیات و نیز فلسفه یافت می شود. رابینسون (۱۹۹۰) در پژوهشی مروری با بررسی دیدگاه های فلسفی به تاریخ بسیار طولانی خردمندی در مقایسه با روان شناسی اشاره کرده است. در نوشته های به جا مانده از افلاطوه به عنوان اولین تحلیل های عمیق از مفهوم خردمندی، سه معنی به صورت سه واژه کلیدی آورده شده است : الف) سوفی در افرادی یافت می شود که به دنبال یک زندگی متفکرانه و در جستجوی حقیقتند، ب) فرونسیس نوعی از عقلانیت عملی که در قانونگذاران و سیاستمداران دیده می شود. این افراد تجربه زیادی دارند و قادر به درک مسائل شخصی خود هستند، ج) اپیستم در افرادی یافت می شود که مسائل را از دید علمی درک می کنند. بررسی مروری رابینسون (۱۹۹۰) به دیدگاه های تاریخی درباره خردمندی نیز پرداخته، توصیفی کلی از دیدگاه های تاریخی فلسفی فرهنگ غرب، از یونان باستان تا فرهنگ های اروپایی ارائه کرده است. طبق نظر او دیدگاه های فلسفی یونان باستان، مسیحیت اولیه، رنسانس و بالاخره آیین های رمانتیک و علمی، مفهوم سازی دانشمندان غربی از خردمندی را شکل داده اند و امروزه آیین های رمانتیک و عملی بر تفکر فعلی غلبه دارند. فیلسوفان مدرن غربی بر خلاف فرهنگ های شرقی، به جز نوشته های مسیحیت اولیه-خردمندی را از لحاظ مفهومی از بحث های معنوی جدا کرده اند.

اگر چه بحث درباره ماهیت خرد دارای سابقه گسترده ای در میان فیلسوفان، متکلمان، شاعران و نویسندگان است، اما ورود آن به دنیای روان شناسی نسبتا اخیر است. برخی معتقدند شاید تسلط فراگیر مکتب رفتارگرایی در اوایل پیدایش روان شناسی را بتوان به عنوان دلیل این سکوت ذکر کرد، در حالی که عده ای نیز علت را کاستی های روش های علمی که بتوانند به طور کامل ماهیت متناقض و چند بعدی خردمندی را روشن کنند، دانسته اند. علاوه بر این، خردمندی کیفیت انسانی نادری است که به دشواری قابل مفهوم سازی و عملیاتی شدن است و ماهیت پیچیده آن برای مطالعه، پرهزینه و زمان بر است. با وجود چنین موانعی، روان شناسان بررسی این سازه چالشی را آغاز کرده اند. بررسی خردمندی به عنوان نقطه پایانی ایده آل تحول انسانی، انگیزه اصلی مطالعه در زمینه روانشناسی طول عمر و پیری شناسی بوده است که با بررسی های گسترده مفاهیم مرتبط با ه وش در روان شناسی شناختی و کشف عملکرد مطلوب انسان در روان شناسی مثبت مصادف شده است.

در نوشته های اولیه روان شناختی، خردمندی به عنوان نقطه پایانی ایده آل تحول توصیف شده است. استنلی هال (۱۹۲۲)، احتمالا اولین روانشناسی است که به مفهوم خردمندی اشاره کرده است. او شکل گیری خردمندی در یک بزرگسال را نگرش، آرامش فلسفی، بی طرفی، و تمایل فرد به اصول اخلاقی مرتبط دانسته است. اریکسون (۱۹۵۹) نیز خردمندی را به عنوان نقطه پایانی مطلوب تحول هویت مطرح کرده است که از طریق تسلط بر تعدادی از بحران ها، و به طول خاص حل بحران یکپارچگی در مقابل ناامیدی-در طول زندگی فرد به دست می آید. مفید ترین بعد تفکر اریکسون درباره خردمندی، تعریف یک پیش شرط با عنوان مرگ است، که در برخی از پژوهش های اخیر نیز تایید شده است. تاکید او بر خردمندی شخصیت محور است. پیشینه پژوهشی درباره خرد به مفهوم کهن الگوهای یونگ-کهن الگوی پیر خردمند و سوفیا-نیز باز می گردد. یونگ توضیح داده است که چگونه فردیت خود راهی است برای رسیدن به خردمندی. در واقع، از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

نظر او منبع خردمندی در کشف وجود درونی خود و ترکیب تمایلات متضاد نهفته است. از حدود سال ۱۹۸۰ تعاریف گسترده تر و جامع تری از خردمندی بر پایه رویکرد نظریه های تلویحی و تصریحی ارائه شده است.

ویژگی افراد خردمند

افراد خردمند به نیمه‌پر لیوان نگاه می‌کنند، به مسائل پیچیده در شرایط سخت در یک حالت مناسب و پرمغز واکنش نشان می‌دهند و به آینده‌ای اهمیت می‌دهند که مهم می‌باشد. چشم‌پوشی از نیمه‌پر لیوان و محدود ساختن افق‌ها عملی ناخردمندانه است (هیز، ۲۰۰۸).

ویژگی‌های شخصیتی یک فرد خردمند عبارت‌اند از مهربانی، همدردی، نوع‌دوستی، هوشمندی، تفکر (اورول و پرلماتر، ۱۹۹۰) و موارد دیگر، شامل توانایی مشاهده یک موقعیت از چند دیدگاه مختلف و رسیدگی به پیامدهای اقداماتشان در زندگی‌های آینده و رفاه افراد و جوامعی که به آن‌ها خدمت‌رسانی می‌کنند. افراد خردمند عمیقاً خودآگاه می‌باشند. آن‌ها از نقاط قوت و ضعف‌های خود، آگاهی دارند؛ و به نیازهای خود، خواسته‌ها و حالات احساسی خود حساس می‌باشند (کیچنر و برنر[۱]، ۱۹۹۰؛ کوراک کاکابادس و کوزمین[۲]، ۲۰۰۱).

در دیدگاه سنتی، دانایی به معنی خرد می‌باشد و افراد خردمند زیادی وجود ندارند، اما دست کم به‌طور بالقوه خردمندتر از آن هستیم که می‌دانیم (بالتز و استادینگر، ۲۰۰۰). بااین‌وجود، در دیدگاه سنتی عنوان می‌شود که افراد دانا یا خردمند، افرادی هستند که می‌توان از آن‌ها تقلید کرد. آن‌ها می‌افزایند که هرچه بیشتر در مورد خرد بدانیم و بفهمیم که خرد چگونه توسعه می‌یابد و هرچه بیشتر توسعه آن را ارتقا دهیم، بیشتر احتمال دارد که در مسیر افراد خردمند قرار گیریم (هیز، ۲۰۰۸). در میان ما افراد معدودی ادعای خردمندی دارند. البته، وجود این قبیل افراد هم نشانه خوبی است. تواضع که یکی از ویژگی‌های افراد خردمند می‌باشد، نقش بااهمیتی در کسب خرد ایفا می‌کند، همان‌طور که استادِ زن یعنی شونرو سوزوکی[۳] (۲۰۰۲، ص ۲۱) می‌گوید: در ذهن یک فرد غیرحرفه‌ای، امکان‌های بسیاری وجود دارد، درحالی‌که در ذهن یک خبره، تنها چند امکان هست.

ردیف	صفت/رفتارهای افراد خردمند	نمونه ای از صفات یاد شده در هر مولفه
۱	باهوش	زیرک، کنجکاو
۲	مهربان	مهربان، به دیگران کمک می کند، دلسوز، خوب
۳	آینده نگر	-
۴	متفکر	با فکر، متفکر، با دلیل حرف میزند، روشنفکر، جوگیر نبودن
۵	رفتار قاطعانه	شجاع، مبارزه با دشتمان، انتخاب راه توسط خودش، استقلال داشتن، فکر خود را عملی می کند، عدم تردید

۱- Kitchener & Brenner

۲- Korac-Kakabadse, Korac-Kakabadse, & Kouzmin

۳- Shunryu Suzuki

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

۶	در نظر گرفتن تمام جوانب	دیدن هر چیز در جای خود، واقع بینی، در نظر گرفتن تمام موقعیت ها، موقعیت شناس، علاوه بر ویژگی های باطنی هم اهمیت می دهد، تصمیم گیری درست، زود قضاوت نکردن، انتخاب درست، عکس العمل مناسب، ارائه بهترین راه حل، اهل تدبیر، رفتار دانشمندانه
۷	عاقل	عاقل است و بلوغ فکری دارد
۸	باایمان	با ایمان، دیندار، توکل به خدا دارد، با تقوا، پاک بودن، انجام امور دینی، امانت دار، از نفس خود پیروی نمی کند
۹	صاحب علم و آگاهی	آگاه به مسائل، با اطلاع، صاحب نظر، زیاد مطالعه می کند، زیاد می نویسد، دانا و عالم، به روز بودن علم، تحصیلات بالا، باسواد، به درس اهمیت می دهد
۱۰	خوش اخلاق	خوش رفتار، خنده رو، خوش صحبت، اخلاق نیکو، مودب، به توانایی های دیگران باور دارد، مورد علاقه دیگران
۱۱	اهل عدالت	عادل
۱۲	اهل دقت و برنامه ریزی	باریک بین، دقیق، منظم، وقت شناس
۱۳	با تجربه	با تجربه، استفاده از تجارب دیگران، کاردان، عبرت گرفتن، آرامش کلام
۱۴	تجلی بیانی (رفتاری)	-
۱۵	صبور	با حوصله، مظلوم، زود رنج نبودن، مقاوم، آرام، فداکار، فرو بردن خشم
۱۶	صاحت درک و فهم	درک بالا، دارای درک و فهم، بصیرت
۱۷	سکوت	کم حرف، شنونده بودن
۱۸	احترام به خود و دیگران	خود را با دیگران مقایسه نمی کند، اندیشه به خود، به دیگران احترام می گذارد، توجه به نظرات دیگران
۱۹	راستگو	صادق است
۲۰	اهل مشورت	اهل مشورت گرفتن است
۲۱	متواضع	-
۲۲	پرتلاش	سعی در پیشرفت دارد
۲۳	سرمشق	برای دیگران الگوست، سرمشق دیگران است

درک عامه مردم از خرد

بلاک و گلاک (۲۰۰۵؛ به نقل از شوقی، ۱۳۹۶) با توجه به شواهد موجود پیرامون درک عامه مردم از خرد بیان می‌دارند که از دید مردم پنج ویژگی مهم برای خرد ضرورت دارد: *شناخت* که شامل ابعاد هوش متغیر و متبلور است اما تأکید بر دومی است (دانش زندگی و تجربه). *بینش* به توانایی و انگیزش برای درک قطعی مسائل پیچیده زندگی و در صورت لزوم جست‌وجو برای اطلاعات جدید یا اضافی اشاره دارد. *نگرش تعمقی* که شامل انگیزش برای تفکر عمیق پیرامون خود، دیگران و جهان و نگرش خود انتقادی است که شامل تواضع و درون‌نگری است. *توجه به دیگران* تمایل و توانایی برای درک احساسات و دیدگاه‌های سایرین از جمله همدلی، مهربانی و احترام به دیگران است. در نهایت *مهارت‌های واقعی* به مهارت‌های عملی اشاره دارند که امکان بروز خرد را در زندگی واقعی فراهم می‌کنند مانند قضاوت خوب، ارائه پیشنهاد و مهارت‌های اجتماعی. به‌طور خلاصه، این پنج مؤلفه مؤلفه‌های شناختی، تعمقی و عاطفی خرد هستند (آردلت، ۲۰۰۳؛ کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰)؛ اما علیرغم این اجماع تفاوت‌های فردی نیز به چشم می‌خورند. درک عامه مردم از خرد به‌عنوان تابع سن (کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰، گلاک و بلاک، ۲۰۱۳)، حرفه (استرنبرگ، ۱۹۸۵)، فرهنگ (تاکاهاشی و بردیا، ۲۰۰۰؛

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

تاکاهاشی و اورتون، ۲۰۰۲؛ یانگ، ۲۰۰۱) و جنسیت (آلدوین[۱]، ۲۰۰۹؛ گلاک و همکاران، ۲۰۱۲؛ گلاک، استراسر و بلاک[۲]، ۲۰۰۹؛ به نقل از شوقی و همکاران، ۱۳۹۶ متغیر است. در ارتباط با تمایز مفاهیم شناختی و تلفیقی خرد، مفاهیم تلفیقی در زنان و شرکت‌کنندگان مسن (گلاک و بلاک، ۲۰۱۳) و در نمونه‌های شرقی در مقایسه با نمونه‌های غربی (تاکاهاشی و اورتون، ۲۰۰۵) شایع‌تر است.

مقیاس های توسعه خرد

- مقیاس خودارزیابی خرد

این مقیاس شامل پنج مولفه ۱) تجربه مهم زندگی: تجربه‌های غنی و متغیر در زمینه‌های میان فردی به‌ویژه تجربه‌هایی که مستلزم اتخاذ تصمیمات دشوار در زندگی هستند؛ مواجهه با آداب‌ورسوم مهم زندگی؛ مواجهه با طرف تیره‌تر زندگی (مثل ناصداقتی و ریاکاری). ۲) تنظیم هیجانی: در معرض طیف کامل هیجانات انسانی بودن و تعدیل صحیح آن‌ها؛ توانایی تفکیک هیجانات لطیف و ترکیبی، پذیرش و گشادگی به حالت‌های عاطفی مثبت و منفی. ۳) تجدید خاطرات و تعمق: تعمق به‌ویژه چون با گذشته شخصی فرد ارتباط دارد؛ استفاده از خاطرات برای حفظ هویت، ارتباط دادن گذشته با حال و کسب بینش؛ با استفاده از خاطرات بیوگرافیکی به‌عنوان استراتژی مقابله. ۴) گشادگی: گشادگی به ایده‌ها، ارزش‌ها و تجارب، به‌ویژه آن‌هایی که ممکن است با تجارب خود فرد، ۵) شوخ طبعی: شناخت طعنه و کنایات زندگی و ایجاد حس شوخ‌طبعی، به‌ویژه از نوعی متواضعانه؛ توانایی و تمایل برای ایجاد احساس راحتی در دیگران؛ استفاده از شوخ‌طبعی به‌عنوان استراتژی مقابله کامل.

- مقیاس خرد سه بعدی

این مقیاس شامل سه بعد ۱) بعد شناختی: اولین بعد در رویکرد تلفیقی، رویکرد شناختی است که آردلت (۲۰۰۳)، آن را به‌عنوان توانایی فرد جهت درک زندگی معرفی کرده است، یعنی درک اهمیت و معنای عمیق‌تر پدیده‌ها و رویدادها، به‌ویژه در ارتباط با مسائل بین فردی و درون-فردی، ۲) بعد عاطفی: دومین ویژگی بعدی فرد خردمند، توانایی تنظیم هیجانات است. افراد خردمند به‌طور مثبت انگیزه درک دیگران را دارند و این انگیزه از سوء مدیریت هیجانی که مانع تسهیم خرد با دیگران می‌شود، جلوگیری می‌کند. در خردمندی، هیجان‌پذیری مثبت و ظرفیت اصلاح تجربه عاطفی فرد، مهم می‌باشند؛ چراکه تشخیص و به‌کارگیری هیجانات در یک روش ساختاری، معیار خرد تلقی می‌شود. جنبه‌های دیگر بعد هیجان‌پذیری شامل همدردی و مشارکت اجتماعی می‌باشند. ۳) بعد تعمقی: بعد سوم بعد تعمقی است که آردلت (۲۰۰۴)، از آن به‌عنوان عامل پیش‌نیاز برای توسعه ابعاد دیگر خرد یاد می‌کند، چراکه این بعد به فرد توانایی دستیابی به بینش عمیق در زمینه مسائل اساسی، مشاهده واقعیت با استفاده از عینیت‌گرایی (که دیدگاه‌های مختلف را می‌سنجد) و حل مشکلات زندگی را می‌دهد. افراد خردمند تجربیات خود را به یاد می‌آورند و دارای یک دیدگاه گسترده‌تری نسبت به سایرین می‌باشند و مشکلات زندگی را در حالتی بلوغ‌یافته حل می‌کنند. این نوع خرد، به افراد توانایی افزایش نقاط قوت و رفع ضعف‌ها را می‌دهد و به این شکل، دانش فردی نیز ارتقا می‌یابد.

- مقیاس خرد یانگ

۱- Aldwin

۲- Glück, Strasser, & Bluck

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

این مقیاس شامل سه مولفه: ۱) تلفیق: اکثر نظریه‌پردازان خرد بیان می‌دارند که تلفیق، جوهره خرد است (اورول و آچنبام، ۱۹۹۳). برخی بیان می‌دارند افراد خردمند می‌توانند تضادهای دوگانه را تلفیق کنند و تفکر دیالکتیک داشته باشند، درحالی‌که سایرین بیان می‌دارند در خرد فرد به تلفیق ابعاد شناختی، عاطفی و تعمقی دست می‌یابد. علاوه بر این برای ایجاد خرد باید چند عامل (شناختی، انگیزشی، اجتماعی، میان فردی و معنوی) مانند فکر و فضیلت باهم هماهنگی داشته باشند ، ۲) تجسم: علاوه بر این، خرد شامل عمل با هدف تشخیص کمال فرد است. کرامر (۱۹۹۰) بیان می‌دارد که خرد خود از طریق عمل سازنده بروز می‌یابد درحالی‌که اورول و پرلماتر (۱۹۹۰) بر اهمیت عمل دلسوزانه در خرد تأکید دارند و ۳) تاثیرات مثبت: به نظر می‌رسد با خرد فرد به اهداف شخصی خود و هدف اصلی زندگی‌اش که با دیدش به زندگی خوب ایده آل ارتباط دارد دست می‌یابد. با خرد افراد عمل‌گرا درک بیشتری از آرامش به دست می‌آورند، است.

مدل های خردمندی

- مدل توسعه خرد

خرد بودن است و نه داشتن. خرد شامل جمع‌آوری مجموعه‌ای از دانش و یا دانستن ارزش‌ها و گرایش‌های افراد خردمند نیست. کاملاً ممکن است که اصول خردمندی را بدانیم و حتی باور داشته باشیم که باید آن‌ها را انجام دهیم، ولی در عمل روشی دیگر را اجرا کنیم. ککس (۱۹۸۳) بیان می‌دارد که یک گفته می‌تواند یادآوری از سوی فردی خردمند باشد ولی از سوی افراد دیگر ناچیز گرفته شود. خرد تا حدودی معطوف به زمینه است. ممکن است یک فرد در مجموعه‌ای از شرایط زندگی خردمند شود، برای مثال، در یک بافت فرهنگی و یا یک نقش سازمانی. خرد به دست آمده، مخصوصاً دانش کاربردی، ممکن است به دیگر بافت‌ها، فرهنگ‌ها و یا حتی اوقاتی در آینده در همان زمینه قابل انتقال نباشد (بیگلو، ۱۹۹۲). برای مثال، بایدا[1] (۱۹۸۶: ۹۹؛ به نقل از عطارنیا، شوقی و نویدی، ۱۳۹۶) بیان می‌دارد که نظرات بنجامین فرانکلین ممکن است در دوران باستان و یا قرون وسطی زیاده‌خواهی فرض شود.

- مدل آموختن از زندگی

براون[2] (۲۰۰۴) مدلی برای پرورش خرد ارائه داد که تعریفی از خرد و شرایط تسهیل‌کننده توسعه آن به دست می‌دهد. وی این مدل توسعه خرد را «آموختن از زندگی» تعریف می‌کند. براون (۲۰۰۴) در مدل آموختن از زندگی شش عامل مطرح می‌کند: *خودشناسی، تعامل با دیگران، قضاوت، شناخت زندگی، مهارت‌های زندگی و تمایل به یادگیری.* برخی از این عوامل (خود شناسی، شناخت دیگران، قضاوت، شناخت زندگی) شبیه به دیگر نظریه‌های خرد مانند مدل دانش حقیقی برلین هستند. *خودشناسی* شامل اصالت فردی، شناخت منافع شخصی، نقاط قوت، کاستی‌ها و ارزش‌های خود است. این عامل بسیار شبیه به شناخت خرد فردی است که استادینگر ارائه داد. *تعامل با دیگران* در مورد در نظر گرفتن افراد مختلف در زمینه‌های گوناگون است؛ این عامل معیار زمینه‌گرایی طول عمر بالتز را به خاطر می‌آورد. منظور از *قضاوت* بررسی یک موضوع از جنبه‌ای متفاوت هنگام تصمیم‌گیری و در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف است. *شناخت زندگی* اشاره به شناخت عدم قطعیت‌ها و واقعیت‌هایی دارد که فرد در طول زندگی با آن‌ها مواجه می‌شود. *مهارت‌های زندگی* توانایی مدیریت مسئولیت‌های روزمره‌ی گوناگون و شناخت و حل مشکلات به‌گونه‌ای مؤثر است. این مدل هم‌چنین با معرفی *تمایل به یادگیری* عنصری جدید اضافه کرد که نمودی است از علاقه‌ی مداوم به کسب دانش جدید

۱- Bayda

۲- Brown

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

درباره‌ی جهان (گرین[1] و براون، ۲۰۰۹). براون و گرین (۲۰۰۶) با ذکر رویکرد یادگیری به‌عنوان یکی از معیارهای اصلی تو سعه خرد، بر اهمیت انگیزه تأکید کردند. اگرچه روحیه‌ی انگیز شی یکی از عوامل ویژه‌ی مدل برلین نیز بود، اما در آن مدل تأکیدی بر آن وجود ندارد. به‌طور خلاصه، طبق این مدل توسعه خرد نتیجه‌ی مستقیم تجربیات زندگی است که در آن فردی که قصد یادگیری از تجربه‌های روزانه را دارد، از آن‌ها در موقعیت‌های تازه‌ی زندگی بهره می‌برد (الحسینی[2]، ۲۰۱۶).

- مدل تجارب زندگی مور

مدل مور برگرفته از سر حرف مفاهیم ت سلط (M)، پذیرا بودن (O)، نگرش تعمقی (R) و تنظیم هیجان (E) ا ست. این مدل از نظر مفهومی از پارادایم خرد برلین ا ستخراج شده ا ست و هدف آن ایجاد چارچوبی خاص برای درک چگونگی و چرایی تکامل خرد در عده‌ای و عدم تکامل آن در دیگران بوده است. مدل تجربه زندگی مور بیان می‌دارد (حداقل) چهار عامل، اهمیت حیاتی برای توسعه خرد با گذشت زمان دارند، چون بر این موارد تأثیر می‌گذارند: الف-افراد با کدام چالش‌های زندگی روبرو می‌شوند و چطور این چالش‌ها را ارزیابی می‌کنند؛ ب-چطور با چالش‌های زندگی کنار می‌آیند؛ و ج-چطور این چالش‌ها را به صورت گذشته‌نگر در داستان زندگی ادغام می‌کنند و مجدداً درهم می‌آمیزند. این چهار منبع عبارت‌اند از حس تسلط، پذیرا بودن، تعمق و تنظیم عواطف/یکدلی. اگر این منابع در سطوح بالا در فرد وجود داشته با شند، همدیگر را با گذ شت زمان تقویت می‌کنند و نوعی " سندرم مثبت" شکل می‌دهند که به مردم کمک می‌کند با چالش‌های موجود در زندگی خود و زندگی دیگران کنار بیایند. چنین افرادی احتمالاً سطوح بالای خرد را در طول عمر خود به دست می‌آورند.

- مدل خرد مبرم

والش[3] (۲۰۱۱) با برر سی ژرف اندی شانه بین فرهنگی و م شارکت یکپارچه در مفاهیم خرد، دیدگاه متفاوتی ارائه می‌کند. وی بین خرد عملی (فرونسیس) و سوفیا تمییز قائل می شود. مورد اول از دید او معرف خرد کاربردی و مورد دوم معرف خرد ذهنی یا حسی است. درواقع، او با تفاوت قائل شدن میان انواع مختلف خرد ذهنی ادامه می‌دهد و آن‌ها را درک حسی و مفهومی می‌نامند. مورد اول نوعی از خرد است که می‌توان آن را به‌صورت حسی از طریق مشاهده زندگی توسط افراد آموزش دیده یا ندیده، از لحاظ عقلی پیشرفت کرده یا نکرده کسب کرد؛ اما مورد دوم یعنی تحلیل مفهومی می‌تواند حس‌ها را تقویت نماید. او می‌گوید، این کار از طریق بررسی، گسترش و مرتبط کردن آن‌ها، استخراج کاربردها و ربط دادن آن‌ها به شبکه‌های نگرش‌ها و ایده‌ها انجام می‌شود (والش، ۲۰۱۱: ۱۲۳).

- مدل ذهن آرام، ذهن مراقبه‌ای و خرد نوظهور: یک مدل فرانظری از فرآیند خرد

مفهوم خرد بیش‌ازپیش به‌عنوان یک سازه روان شناختی مورد برر سی قرار گرفته ا ست (ا سترنبرگ، ۱۹۹۰؛ ا سترنبرگ، ۲۰۰۵؛ بالتز و ا ستادینگر، ۲۰۰۰). این بحث، اگرچه به‌طور عمده تو سط دیدگاه‌های فکری غربی ارائه شده ا ست، عنا صر مرکزی خاصی ازجمله توانایی به‌کارگیری دانش متضاد و یا جنبه‌های یک موقعیت و یا هدف به‌عنوان عناصر خرد شناخته می شوند. خرد یک فرآیند ظهور کننده ا ست و زمانی رخ می‌دهد که عکس‌العمل‌های خودحفاظتی و عادی ذهن شرطی شده، معلق شده و فراتر می‌رود و اجازه یکپارچه سازی فرآیندهای پیچیده‌تر را می‌دهد (کری ستلر[4]، ۲۰۰۷). در ادامه به

۱- Greene

۲- Alhosseini

۳- Walsh

۴- Kristeller

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

این موضوع می‌پردازیم که تا چه اندازه فرآیند ظهور خرد می‌تواند توسط تمرینات مراقبه‌ای و فکری حاصل شود. این دیدگاه بر خرد متأثر از اصول روان‌شناسی بودایی و روان‌شناسی معاصر متکی است. علاوه بر این، نگرش بین‌رشته‌ای به دانش و نیاز روزافزون به مشارکت دیدگاه‌های مختلف و پیچیده درباره‌ی ادراک و حل مسئله در یک راستا است (کریستلر، ۲۰۰۷).

- مدل رضایت از زندگی، خودتعالی، ارزش پذیرندگی، خرد و ارزش محافظتی

در سالیان دراز، خرد و خوشحالی اغلب به‌عنوان ثمرات یک زندگی خوب درنظر گرفته شده‌اند؛ زندگی که به‌خوبی سپری شده باشد (آسمان، ۱۹۹۴). برای مثال، چیچرو (در فینیبوس) بیان می‌دارد یک انسان ابله نمی‌تواند خوشحال باشد – "هیچ ابلهی وجود ندارد که خوشحال باشد و هیچ فرد خردمندی نیست که خوشحال نباشد"، درحالی‌که سوفکلس اعلام کرد "خرد بخش عالی خوشحالی است"(لی، ۲۰۱۱). اگرچه مطالعات تجربی در حال رشدی در زمینه خرد (بالتز و اسمیت، ۲۰۰۸) و مطالعات ارزشمندی به‌ویژه در ۲۵ سال اخیر بر روی خوشحالی، رفاه فردی و رضایت از زندگی وجود دارد، به‌استثنای مطالعات آردلت (۱۹۹۷، ۲۰۰۰)، در نظر گرفتن خوشحالی/رضایت از زندگی و خرد درون یک چارچوب توجه زیادی را جلب نکرده است (لی، ۲۰۱۱).

آموزش خردمندی

یکی از کاربردهای آشکار دانش روان شناختی در حال رشد در مورد خردمندی، شناسایی شرایط تسهیل کننده و بازدارنده و ایجاد روش های موثر آموزشی است. برخی از رویکردهای مبتنی بر پژوهش های روانشناختی و برخی دیگر پیرو سنت های مذهبی و معنوی هستند. برای مثال، اعمال خاص مذهبی، مانند مراقبه، ممکن است در تسریع (پرورش) تعالی الگوهای ادراک خود-محورانه، تنظیم هیجانی، و انگیزه و همچنین، قضاوت تفسیر شوند. استرنبرگ و همکاران (۲۰۰۹) از جمله پژوهشگرانی هستند که پس از ارائه نظریه تصریحی خود بر اهمیت آموزش خردمندانه و به ویژه آموزش خردمندی در بافت مدارس متمرکز شده اند. این که خردمندی قابل آموزش است و یا کدام شیوه امیدوارکننده ترین شیوه آموزش است، به چگونگی تعریف خردمندی از رویکردهای مختلف بستگی دارد. برای مثال استرنبرگ (۲۰۰۴) پیشنهاد کرده است برای پرورش خردمندی می توان مهارت های خاص و شیوه های تفکر را به عنوان پیش نیاز یا اجزای خردمندی می توان مهارت های خاص و شیوه های تفکر را به عنوان پیش نیاز یا اجزای خردمندی در برنامه های درسی گنجاند، مانند خواندن ادبیات کلاسیک خردمندی، تمرین تفکر دیالکتیکی (چالشی) و تشویق دانش آموزان به تامل و بحث در مورد ارزش های خود. در این راستا، شناسایی پیش نیازهای بسیار مهم خردمندی که ممکن است در اوایل زندگی پرورش یابند، بسیار مهمند، برای مثال، همدلی و ذهن آگاهی احتمالا از منتخبی هستند که می توان آنها را در دوران کودکی پرورش داد. فضای خانواده که ارزش های پذیرش، احترام و خودخواه نبودن را الگوسازی می کند، و در ادامه بحث درباره دیدگاه های اخلاقی که تفاوت های ارزشی را تشویق می کنند، می تواند یکی دیگر از مواد تشکیل دهنده باشد. آموزش ذهن آگاهی در مهد کودک و مدرسه ابتدایی ممکن است به کودکان کمک کند تا تمرکز کنند و یاد بگیرند خود، دیگران و جهان اطراف را ادراک کنند. اهمیت و اثر تسهیل کننده یک مربی (مرشد) خردمندی تقریبا در تمامی دیدگاه های خردمندی، باستانی یا معاصر، مذهبی یا علمی مورد توجه بوده است. در واقع، بسیاری از افراد زمان هایی را به یاد می آورند که در آن شخصی (یک درمانگر، پدربزرگ یا مادر بزرگ، دوست نزدیک و یا شاید فقط یک غریبه) به آنها چیزی گفته که بخردانه بوده است،

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

زیرا دیدگاه آنها را درباره یک مساله یا موضعیت اساسا تغییر داده است. بنابراین، همان گونه که ماهیت اجتماعی خردمندی نشان می دهد، آموزش خردمندی با مشاهده، تعامل و مشاوره گرفتن از یک مربی قابل دستیابی است.

در نظریه تعالی استرنبرگ آورده شده است، خردمندی آموخته نمی شود، بلکه به طور غیرمستقیم کسب می شود. به عبارت دیگر، می توان شرایطی را برای تحول خردمندی ارائه کرد، اما نمی توان واحدهای خاصی از اعمال را بدون مهیا کردن شرایط به افراد آموخت تا خردمند شوند. علاوه بر استرنبرگ که توجه خاصی به محیط های آموزشی اولیه و نیز دوره نوجوانی در تحول خردمندی داشته است، برای نمونه براون (۲۰۰۴) نیز در پژوهشی گسترده، دانشگاه را به عنوان یکی از بافت هایی که احتمالا خردمندی را تسهیل می کند، معرفی کرده است. در واقع، براون و گرین (۲۰۰۶) این نکته را مد نظر قرار داده اند که دانش کلی که از تجارب دانشگاهی کسب می شود، چه نقشی در شکل گیری خردمندی در دانشجویان دارد. در پژوهش آنها مفهوم خردمندی همانند پیوستاری در نظر گرفته شده است که تمام افراد از جمله دانشجویان نیز می توانند در آن جای گیرند. مدل مفهومی براون (۲۰۰۴) چارچوبی از تغییرات چند بعدی دانشجویان در طول دوره تحصیل را نشان می دهد. بنا به فرضیه او، هر زمان که دانشجویان در فرآیندهای یادگیری از زندگی درگیر می شوند، یک بعد یا تعداد بیشتری از اعباد خردمندی در آنها شکل می گیرد. تمام موقعیت ها می توانند بر فراوانی و کیفیت خردمندی تاثیرگذار باشند. در نظریه او، یادگیری از زندگی طبقه هسته ای است که در واقع فرایندی از تفکر و عمل است و طبقه های دیگر به عنوان موقعیت های بافتی در نظر گرفته می شوند که بر چگونگی و میزان درگیری دانشجویان در طبقه هسته ای تاثیر گذارند: الف) محیط سازمانی، ب) تمایل دانشجویان به یادگیری، ج) تجارب زندگی، د) تعامل با دیگران. به عبارتی، براون (۲۰۰۴) معتقد است محیط دانشگاهی باید به گونه ای باشد که در آن جهت گیری نسبت به یادگیری، تنوع تجارب و تعامل با دیگران، فرد را در دستیابی به خردمندی یاری کند.

خرد و متغیرهای جمعیت شناختی

- سن و خرد

اکثر پژوهش‌های تجربی نشان می‌دهند خرد در واقع با سن در دوران نوجوانی و اوایل بزرگ سالی افزایش می‌یابد اما در دوره بزرگ‌سالی رشد خرد ظاهرا توسط شرایط مطلوب اجتماعی، فرصت های تحصیلی و انگیزه برای رشد خرد تسهیل می‌شود. از سوی دیگر در مطالعات مقطعی، دانش کلی مرتبط با خرد رابطه مثبتی با سن در نوجوانی و اوایل جوانی تا سن تقریباً ۲۴ سالگی دارد اما پس از آن ثابت می‌ماند و بعد از سن ۸۰ سالگی کاهش می‌یابد (بالتز و همکاران، ۱۹۹۵؛ پاسوپاتی و همکاران، ۲۰۰۱؛ استادینگر، ۱۹۹۹). ظاهراً مسیر دانش مرتبط با خرد برای کل جمعیت طبق دیدگاه هوش سیال استرنبرگ (۲۰۰۵) و برای افرادی با انگیزه بیشتر برای توسعه خرد طبق عملکرد بهتر در فعالیت‌های استدلال اخلاقی با توجه به دیدگاه هوش متبلور است. همچنین نتایج برخی دیگر از پژوهش ها نشان داد مؤلفه‌های غیر شناختی خرد مانند تجارب مهم زندگی، تعمق و تجدید خاطرات، تعدیل هیجانی، گشادگی به تجارب و شوخ‌طبعی طبق مقیاس خود ارزیابی خرد ظاهراً با سن ارتباطی نداشتند. سن رابطه معناداری با مقیاس خود ارزیابی خرد در مطالعه بزرگ سالان بین ۲۲ تا ۷۸ سال و در مطالعه بعدی شرکت‌کنندگان بین ۱۷ تا ۹۲ سال نداشت. این تا حدودی عجیب است چون طبق پژوهش‌های صورت گرفته تجارب مهم زندگی، تمایل به تجدید خاطرات و تجدیدنظر در زندگی، تنظیم هیجانی و استفاده از شوخ‌طبعی برای رخدادهای زندگی با سن افزایش می یابد (بلانچارد- فیلز، ۲۰۰۹؛ چارلز و

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

کارستنسن[۱]، ۲۰۱۰؛ گلاک و همکاران، ۲۰۰۵؛ تورسون و پاول[۲]، ۱۹۹۶)، اگرچه گشادگی به تجربه در مراحل بعدی زندگی کاهش می یابد (کاسپی و همکاران، ۲۰۰۵). مشابهاً طبق پرسشنامه خود تعالی در بزرگسالی لون سون و همکاران (۲۰۰۵)، سن رابطه‌ای با ابعاد تحول آفرینی خرد در نمونه‌ای از بزرگسالانی با محدوده سنی بین ۱۸ تا ۷۳ سال نداشت. اگرچه خود تعالی احتمالاً به زمان طولانی نیاز دارد اما فقط چند نفر برای شرکت در این فرآیند تمایل و انگیزه داشتند که این عدم تأثیر سن را تشریح می‌کند (استادینگر و کانزمن، ۲۰۰۵). چون مطالعات مقطعی قادر به تفکیک تاثیرات سن، دوره و گروه نیستند ازاین‌رو برای نشان دادن رابطه میان سن و خرد نیز کافی نمی‌باشند. متاسفانه، پژوهش‌های طولی که به ر شد خرد در طول زمان می‌پردازند ب سیار کم ه ستند نمی توان نظر قطعی داد که بین سن و خرد رابطه معناداری وجود داشته باشد.

- خرد و جنسیت

درحالی‌که مطالعات اندکی به‌طور خاص به بررسی رابطه بین خرد و جنسیت پرداخته‌اند (آردلت، ۲۰۰۹)، پژوهش بنگ (۲۰۱۵) بیانگر تفاوت‌های جنسیتی‌ای در عملکرد خرد به نفع دختران بود. دختران نوجوان نسبت به پسران نوجوان هنگام صحبت در مورد هیجانات، افکار، واکنش‌ها و تفسیر تجربه‌ها دارای عملکرد بهتری هستند (گیلیگان[۳]، ۱۹۸۲؛ اسکو و مار سیا[۴]، ۱۹۹۱). آردلت (۲۰۰۹) دریافت که زنان، امتیاز بی شتری را در بعد خرد عاطفی در گروه‌های هم سال جوان و مسن دریافت کردند؛ درحالی‌که مردان در بعد خرد شناختی در گروه‌های همسال مسن، امتیاز بیشتری را دریافت کردند. گلوک، ا سترا سر[۵] و بلاک (۲۰۰۹ب) تفاوت‌های ضعیف جن سیتی را در دو مورد از سه مطالعه خود در زمینه نظریه‌های ضمنی خرد کشف کردند. پژوهش گلوک و همکارانش به این نتیجه رسید که مدارک اندکی برای تفاوت‌های جنسیتی در نظریه‌های پنهان خرد وجود دارد. در دو از سه پژوهش، فقط تفاوت‌های جنسیتی ضعیفی در نظریه‌های پنهان خرد یافت شد، به‌طور مشابه، مردان در بعد شناختی اندکی بهتر از زنان بودند و زنان اندکی در بعد میان فردی بهتر از مردان بودند. اگرچه، در یکی از این سه تحقیق، از پاسخ‌دهندگان خواسته شده بود تا موقعیت‌هایی را که در آن احساس کردند که عمل خردمندانه را انجام داده‌اند بیان کنند تفاوت‌های زیادی یافت شد. مردان بیشتر از تجربیات کاری و حرفه‌ای خود گفتند و زنان تجربیات بین فردی و یا شکست را مطرح کردند که منطبق با نظرات اورول و آکنبام (۱۹۹۳) است.

- خرد و فرهنگ

خرد مح صولی فرهنگی ا ست که بر آن ارزش نهاده می شود، ارزیابی می شود و تو سط یک گروه ساختاریافته از افراد حفاظت می‌شود (دیتمن-کهلی و بالتز، ۱۹۹۰؛ هالیدی و چندلر، ۱۹۸۶) مفهوم خرد تنها زمانی معنا می‌یابد که در یک زمینه فرهنگی درک می‌شود (استادینگر، ۱۹۹۶). به‌علاوه، خرد به‌طور متفاوت در زمینه‌های فرهنگی متفاوت تعریف می شود. با مرور ادبیات و پیشینه پژوهش، معلوم می شود زمانی که زمینه فرهنگی از عبری، یونانی و زِن بودائی (آسمان، ۱۹۹۴) به حیطه‌های مختلف تمدن غرب تغییر کرد، تعریف خرد نیز دچار تحول شد (کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰). همان‌طور که ساپیر[۶] (۱۹۶۳) قویاً اعلام می‌کند، جهان‌هایی که در آن‌ها، جوامع مختلف زندگی می‌کنند، جهان‌های متمایزی

۱- Charles & Carstensen
۲- Thorson & Powell
۳- Gilligan
۴- Skoe & Marsia
۵- Strasser
۶ - Sapir

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

هســـتند، نه صـــرفاً یک جهان یکســـان با برچســـب‌های متفاوت (ص ۲۰۹). مفهوم خرد بدون درنظر گرفتن زمینه‌های فرهنگی‌ای که در آن‌ها، ظهور می‌کند، نمی‌تواند به‌طور کامل درک شـــود. مفهوم خرد در میان فرهنگ‌های مختلف، متفاوت می‌باشـــد. با این وجود تنها تعداد معدودی مطالعه در رابطه با تفاوت‌ها و شـــباهت‌های فرهنگ‌ها در مورد مفهوم خرد از لحاظ ساختاری در میان کشورهای مختلف صورت گرفته است. از این رو، خرد مفهومی می‌باشد که به‌طور کامل به آن پرداخته نشده است و معنی آن به مسائل مختلفی از قبیل ارزش‌های فرهنگی و انتظارات و کمال فرد بستگی دارد. مردم مختلف در سرتاسر دنیا هرکدام برداشت‌های مختلف خود را از خرد دارند. این برداشت‌ها بایستی به‌منظور گسترش تئوری‌های روشـــن خرد در میان فرهنگ‌های مختلف مورد مطالعه قرار گیرد (ســـانچز-اســـکوبدو و همکاران، ۲۰۱۴). در بســـیاری از فرهنگ‌ها مردمان با خرد افراد خاصـــی در نظر گرفته می‌شـــوند و خردمندی نیز معمولاً با اســـتعداد داشـــتن و موفقیت در زندگی در ارتباط اســـت (ســـانچز-اســـکوبدو و همکاران، ۲۰۱۴). اســـترنبرگ (۲۰۰۳) بر روی اهمیت مفهوم فرهنگی خرد نیز تأکید دارد، زیرا چیزهای متفاوت دیگر هم می‌توانند در فرهنگ‌های مختلف، مهم تلقی شوند.

نکته جالب توجه این است که مفاهیم مختلفی از خرد در مشاغل مختلف کشف شده است (استرنبرگ، ۱۹۸۵). یک مطالعه نشان داد افرادی که در رشته‌های فیزیک، فلسفه و هنر کار می‌کنند، خلاقیت و خرد را بایکدیگر مرتبط می‌دانند؛ اما افرادی که در حوزه مدیریت فعالیت داشتند این مسئله را نامرتبط می‌دانستند (سانچز-اسکوبدو و همکاران، ۲۰۱۴). در کشـور کره، افراد باهوش افرادی هســـتند که مهارت‌های اجتماعی بالایی دارند، از عهده موقعیت‌های جدید بر می‌آیند، توانایی حل مشـــکل دارند، خود کنترل و عمگرا هســـتند (لیم، پلاکر و ایم[۱]،۲۰۰۲). با وجود همه این یافته‌ها هنوز هم راه بســـیاری برای کشـــف این مســـئله که خرد در فرهنگ‌های مختلف چگونه دیده می‌شـــود، وجود دارد (ســـانچز-اســـکوبدو و همکاران، ۲۰۱۴).

- خرد و معنویت، دین داری و مذهب

خرد ممکن اســـت مشـــابه دین‌داری باشـــد و معنای زندگی و آرامش را در پیری حتی تحت شـــرایط بیماری، بیوه‌گی و فرارسیدن مرگ حفظ کند (آردلت و کوانگ[۲]، ۲۰۰۹؛ مک فادن[۳]، ۲۰۰۰؛ نیل و کاهن[۴]، ۱۹۹۹؛ وانگ، ۱۹۹۸)؛ باوجوداین، طبق نتایج پژوهش‌های قبلی، تفاوت‌هایی میان خرد و دین‌داری وجود دارد اگرچه ممکن است برخی افراد خردمند بسیار دین دار و روحانی باشند. در مطالعه بزرگ‌سالان مسن و اصولاً میان سالان اروپایی- آمریکایی و ویتنامی- آمریکایی حس تعلق به یک جامعه مذهبی / روحانی و کثرت تجارب عرفانی رابطه مثبت با خرد متعالی داشتند و این رابطه با دانش کلی مرتبط با خرد وجود نداشت. علاوه بر این، روش‌های مذهبی / عرفانی خصوصی و نهادی رابطه‌ای با خرد متعالی و دانش مرتبط با خرد نداشتند (لی، ۲۰۰۸). مشابهاً در مطالعه بزرگ‌سالان مسن در محدوده سنی ۵۶ تا ۸۸ سال خرد طبق ابعاد شـــناختی، عاطفی و تعمقی مقیاس خرد ســـه بعدی رابطه‌ای با جهت‌گیری مذهبی ذاتی نداشـــت و حتی با جهت‌گیری مذهبی خارجی رابطه منفی داشـــت (آردلت، ۲۰۰۸ ب). طبق یافته‌های آلپورت و روس[۵] (۱۹۶۷)، افرادی که ذاتاً مذهبی هستند به زندگی مذهبی (روحانی) متعهد هستند، درحالی‌که افرادی که مذهبی برونی هستند از مذهبشان برای اهداف خارجی مانند ارتقای موقعیتشـــان در جامعه، تقاضـــای همراهی و حمایت اجتماعی یا یافتن آرامش در ســـختی‌ها اســـتفاده

۱- Lim, Plucker & Im

۲- Ardelt & Koenig,

۳- McFadden

۴- Neill & Kahn

۵- Alport & Ross

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

می‌کنند. باوجوداین، سه فرد مسنی که بیشترین نمره را در بعد عاطفی خرد داشتند و در ابعاد تعمقی و شناختی خرد نمرات نسبتاً بالایی کسب کرده بودند بسیار مذهبی بودند و تعهد زیادی به زندگی معنوی داشتند. آن‌ها رشد روحی را در طول زندگی با توسعه تواضع، سپاسگزاری و هدایت درونی که از طریق تعهد به عشق به دیگران و کمک به آن‌ها آن را ابراز کرده بودند، تجربه کرده بودند (آردلت، ۲۰۰۸ ب). طبق یافته‌های وینک و دیلون (۲۰۰۳)، معنویت و نه دیانت در اواخر بزرگسالی و اواخر میانسالی رابطه معناداری با خرد بسیار تعمقی و شناختی در اواخر بزرگسالی داشتند. دو مطالعه نشان می‌دهند خرد با دین‌داری سنتی رابطه‌ای ندارد اما ممکن است مشابه مفهوم فریبنده معنویت باشد به‌ویژه اگر تعالی تعریف شود نه دانش و اگر کاربرد آن شامل نگرانی از و توجه دلسوزانه به آرامش دیگران باشد.

- خرد، شادکامی و هوش هیجانی

خرد و هوش هیجانی، موضوعات رایجی در میان پژوهشگران حوزه شادی هستند. سازه قدیمی خرد به‌عنوان عاملی مهم که به توسعه مطلوب بشری کمک می‌کند (بالتز و اسمیت، ۲۰۰۸) و هم‌چنین به‌عنوان یک نیرو و فضیلت مطلوب در شخصیت انسان، توصیف شده است (پیترسون و سیلگمن، ۲۰۰۴؛ شوارتز و شارپ، ۲۰۰۶). خرد نشان‌دهنده یک ویژگی بشری بی‌نظیر و تجربه محور می‌باشد که شامل توسعه شناختی، تعمقی و عاطفی است و به زندگی‌ای منتهی می‌گردد که برای فرد، دیگران و جامعه به‌عنوان یک کل، سودمند است (بالتز و استادینگر، ۲۰۰۰؛ جسته و همکاران، ۲۰۱۰). پژوهش روان‌شناختی خرد اکنون یک حیطه رو به رشد در زمینه بررسی‌های تجربی می‌باشد (کارلتیز و همکاران[۱]، ۲۰۱۰؛ استادینگر و گلاک، ۲۰۱۱؛ تروبریدج[۲]، ۲۰۱۱؛ به نقل از شوقی، ۱۳۹۶). در این راستا، چندین مطالعه منتشر شده در مجله مطالعات شادمانی و مجلات دیگر به بررسی رابطه بین خرد خود-گزارشی و ابعاد شادمانی از قبیل رضایت زندگی و عاطفه مثبت پرداخته‌اند (آردلت، ۱۹۹۷؛ برگسما و آردلت، ۲۰۱۲؛ فراری و همکاران، ۲۰۱۱؛ لی، ۲۰۱۱؛ مورایتس و افکلیدز، ۲۰۱۲؛ نف[۳] و همکاران، ۲۰۰۷).

هوش هیجانی سازه‌ای دیگر است که توجه پژوهشگران در زمینه شادمانی و سایر پژوهش‌گران اخیر را به‌طور روزافزون به خود جلب کرده است. هوش‌هیجانی به‌عنوان یک مجموعه از فرایندهای روان شناختی دارای روابط درونی تعریف شده است که با پردازش عاطفی اطلاعات در ارتباط هستند، شامل آگاهی و تنظیم هیجانات خود و دیگران و هم‌چنین کاربرد هیجان جهت دستیابی به اهداف خویش (دیویس[۴] و همکاران، ۱۹۹۸؛ لاو و همکاران، ۲۰۰۴؛ مایر و همکاران، ۲۰۰۴؛ به نقل از شوقی و همکاران، ۱۳۹۶). مشابه ظهور پژوهش‌هایی در زمینه خرد و شادمانی، چندین مطالعه تازه که در مجله مطالعات شادمانی منتشر شده است، به بررسی نقش هوش هیجانی برای شادمانی افراد پرداخته است (آگوستو-لاندا[۵] و همکاران، ۲۰۱۱؛ هافن[۶] و همکاران، ۲۰۱۱؛ توگاد و فردریکسون، ۲۰۰۷؛ به نقل از شوقی، ۱۳۹۶). برای مثال، هافن و همکاران (۲۰۱۱) نشان داده‌اند که هوش هیجانی در رابطه بین دو متغیر پنج ویژگی بزرگ شخصیتی (مثل بی ثباتی و وجدان) و شادمانی در میان دانشجویان مؤنث در هندوستان نقش میانجی دارد.

۱- Karelitz et al

۲-Trowbridge

۳- Neff

۴ - Davies

۵ - Augusto-Landa

۶ - Hafen

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

به‌علاوه، مقیاس‌های خود-گزارشی خرد مانند مقیاس خرد سه‌بعدی آردلت (۲۰۰۳) که دارای کاربرد گسترده می‌باشد ممکن ا ست دربردارنده بخ شی از خرد مرتبط باهوش هیجانی با شد یعنی بهتر از ارزیابی‌های عینی‌تر خرد که بی شتر در دانش مرتبط باخرد، قضاوت و دادن مشاوره روی می‌دهند (بالتز و همکاران، ۱۹۹۵؛ استادینگر و گلاک، ۲۰۱۱)؛ بنابراین، اگر هوش هیجانی به لحاظ آماری کنترل شود، تأثیرات خرد خود-گزارشی بر ابعاد شادمانی به‌طور تقریبی ناپدید خواهند شـد (برای مثال ضـعیف تر شـدن و یا غیر معنادار شـدن) (زاچر، مک کنا و رونی[۱]، ۲۰۱۳). به‌عبارت‌دیگر، تأثیرات خرد خود-گزار شی بر شادمانی گزارش شده در مطالعات قبلی (مثل برگ سما و آردلت، ۲۰۱۲) می‌توانند برای بخش زیادی از سـطح هوش هیجانی افراد، توضـیح داده شـوند. درواقع، برگسـما و آردلت (۲۰۱۲) بیان می‌دارند که مطالعات آینده باید تو ضیحات جایگزین مانند عوامل شخ صیتی خاص را در پژوهش‌های خود برای مطالعه همب ستگی مثبت بین خرد خود-گزارشی و رضایت از زندگی مورد بررسی قرار دهند.

- خرد و خلاقیت

از ادبیات می‌توان به دو فرضـیه متفاوت در ارتباط با رابطه بین خرد و خلاقیت رسـید. اگر خرد را تفکر واگرا بدانیم، هیچ رابطه‌ای با خرد مشـاهده نمی‌شـود یا رابطه جزئی اسـت (اسـترنبرگ، الف، ۱۹۹۹)، اما اگر مفهوم خرد را یکپارچه‌سـازی نوآوری و شوخ‌طبعی با فکر و تجربه بالنده بدانیم روابط مثبت‌تری پیش‌بینی می شود (سیکزنت میهالی و راتاند، ۱۹۹۰؛ گاردنر، ۱۹۸۳) در این راستا، ادبیات و پیشینه خرد نشان می‌دهند مشخصه راه‌حل‌های خردمندانه غالباً برتری چارچوب مسـئله خاص یا معرفی یک دیدگاه جدید اسـت. به همین منوال، آرلین (۱۹۹۰) در ارتباط با مشـکل‌یابی- یعنی، شـرح مؤلفه‌های تشـکیل‌دهنده مشـکل- به‌عنوان ویژگی خرد صـحبت می‌کند (اسـتادینگر و همکاران، ۱۹۹۷). به‌طور خلاصـه انتظار می‌رود زمان ارزیابی خلاقیت در چند بعد به‌جای یک بعد، یعنی روش متمرکز بر تفکر واگرا، به رابطه مثبت اساسی بین عملکرد مرتبط با خرد و خلاقیت برسیم (استادینگر و همکاران، ۱۹۹۷).

- خرد و بلوغ شخصیت

پژوهش تجربی پیرامون مفاهیم غیرتخ صـ صی خرد نیز شواهد و مدارکی مبنی بر ارتباط خ صو صیات شخ صیتی مانند بالندگی، عدم وجود بی‌ثباتی هیجانی، بی‌تعصـــبی، دمدمی مزاج نبودن و جامعه‌پذیری با خرد را ارائه می‌دهد (کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰؛ هالیدی و چندلر، ۱۹۸۶). علاوه بر ابعاد صفت‌گونه شخ صیت، متغیرهای شخ صیت ر شد محور نیز توجه زیادی را به خود جلب کرده‌اند؛ مثلاً طبق تئوری اپی‌ژنتیک هشـت مرحله‌ای رشـد شـخصـیت اریکسـون (اریکسـون و کیونیک[۲]، ۱۹۸۶)، مشخصه خرد شخصیت بالندگی و صداقت است (اوروول و پرلماتر، ۱۹۹۰) و خرد به‌عنوان عالی‌ترین شـکل عملکرد شـخصـیتی شـناخته شـده اسـت (بالتز و اسـتادینگر، ۱۹۹۴). این مطالعات وجود روابط مثبتی را میان سازه‌های شخصیتی مرتبط با رشد و بیشتر ابعاد خصلت‌گونه شخصیت مانند گشادگی نسبت به تجربه نشان می‌دهند. این یافته‌ها نیز با مطالعات صورت گرفته پیرامون رشد خود هم‌خوانی دارند (لابووی-ویف، ۱۹۹۳). از سوی دیگر چون مفهوم خرد فردی یکی از شاخص‌های بلوغ شخصیت است، انتظار می‌رود در روایی همگرا روابط مثبتی با سایر شاخص‌های بلوغ شخصیت یا رشد مانند رشد خود (لاوینگر و وسلر[۳]، ۱۹۷۰)، بلوغ خود (دورنر، ۲۰۰۶) و مقیاس‌های بلوغ مرتبط با آرامش روانی (ریف، ۱۹۸۹ الف) یعنی رشد و هدفمندی فردی در زندگی وجود داشته باشد. جدا از سایر شاخص‌های بلوغ یا رشد

---

۱ - Zacher, McKenna & Rooney

۲- Kivnick

۳- Loevinger & Wessler

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

شخصیت، ابعادی از شخصیت وجود دارند که پیشایند های مهم یا روابط رشد شخصیت توصیف می‌شوند مانند گشادگی به تجارب و آمادگی روانی (اســتادینگر و همکاران، ۱۹۹۷). افرادی که نســبت به تجارب جدید گشــادگی دارند، احتمالاً زمینه‌های جدیدی را می‌بینند که در آن‌ها به نگرش‌های جدید دســت می‌یابند و احتمالاً اطلاعات متفاوتی را درباره خود پردازش می‌کنند (کو ستا، زاندرمن و مکّره[۱]، ۱۹۹۱؛ مکّره و کو ستا، ۱۹۹۷). توجه به م سائل روانی به درون‌نگری و تعمق پیرامون زندگی کمک می‌کند و بنابراین خرد فردی را تسهیل می‌کند (استادینگر، ۲۰۰۱).

- خرد و هویت

اگر چه اکثر بررســی‌ها به تشــکیل هویت در نوجوانی پرداخته‌اند اما مطالعات تجربی کمی پیرامون خرد در نوجوانی انجام شده است (ریچاردسون و پاسوپاتی، ۲۰۰۵). علاوه بر این، مطالعات مقایسه میان‌فرهنگی در ارتباط با خرد نیز نادر ه ستند. اگر چه مطالعه‌ی اخیر تو سط بندیکو ویکوا و آردلت (۲۰۰۸) با مقای سه‌ی میان‌فرهنگی برای سنجش خرد بین دانشجویان آمریکایی و ا سلواکی با ا ستفاده از مدل سه بعدی خرد آردلت انجام شده ا ست. نتایج برر سی ن شان می‌دهد دانشجویان آمریکایی در ابعاد شناختی و تعمقی خرد نمرات بالاتری کسب می‌کنند در حالی که دانشجویان ا سلواکی در بعد عاطفی خرد نمره‌ی بیشتری کسب می‌کنند. چند مطالعه‌ای که در دانشکده‌ی برلین صورت گرفته ا ست بر نوجوانان متمرکز بوده ا ست (بنگ و مونتگومری[۲]، ۲۰۱۲). پا سوپاتی و همکاران (۲۰۰۱) به عنوان مثال ق ضاوت و دانش مبتنی بر خرد نوجوانان را با توجه به تئوری‌های صریح خرد بررسی کردند. مطالعه‌ی آنها ن شان داد اگر چه نوجوانان پتانسیل ر شد زیادی را در زمینه خرد از خود ن شان می‌دهند اما آنها سطح پایین‌تری از دانش و ق ضاوت مرتبط با خرد را در مقای سه با بزرگسالان نشان می‌دهند

- خرد و آرامش

شواهد و مدارک تجربی مجددا بسته به تعریف، بکار گیری و سنجش خرد و ویژگی‌های نمونه ترکیب می‌شوند. ظاهراً مطالعاتی که خرد را در مفهوم شناختی بکار می‌گیرند، یا از نمونه‌ای با افراد ب سیار ممتاز ا ستفاده می‌کنند احتمالاً رابطه معناداری میان خرد و آرامش در مقای سه با مطالعاتی که خرد را به‌عنوان ترکیبی از شناخت، تعمق و توجه به دیگران در نمونه‌های متنوع تر ارزیابی می‌کنند نشان نمی‌دهند؛ مثلاً در نمونه بزرگ سالان آلمانی بین ۱۹ تا ۸۷ سال، دانش مرتبط با خرد شــناختی طبق پارادایم خرد برلین رابطه‌ای با شــاخص‌های آرامش روانی پرســشــنامه آرامش روانی ریف (۱۹۸۹) مانند استقلال، تسلط بر محیط، روابط مثبت، هدف در زندگی و باور خود نداشت (استادینگر و همکاران، ۱۹۹۷). مشابها خرد عملی و خرد متعالی در نمونه‌ای از بزرگ‌سالان فارغ‌التحصیل شده ۵۲ ساله رابطه‌ای با رضایت از زندگی یا رضایت از زندگی زناشویی نداشت (وینک و هلسون، ۱۹۹۷). در نمونه دیگری از بزرگ‌سالان مسن تحصیل کرده در هلند بین ۶۴ تا ۹۳ سال، مهارت در عدم قطعیت طبق پر سشنامه براگمن (۲۰۰۰) نیز رابطه‌ای با ر ضایت از زندگی نداشت اما مهارت در عدم قطعیت در نمونه مختلفی از شرکت‌کنندگان هلندی مسن و میانسال تحصیل کرده رابطه مثبتی با رضایت از زندگی داشت (براگمن، ۲۰۰۰). همچنین تصور می‌شود تسلط زیاد بر زندگی روزمره و سطح اساسی آرامش فکری ضروری است، اما به‌هیچ‌وجه پیش نیاز کافی خرد فردی نیست (استادینگر و کانز من، ۲۰۰۵). ویژگی‌های شخصیتی مانند هوشیاری و موافقت تسلط بر زندگی روزمره را تقویت می‌کنند (مکّره و کوستا، ۱۹۹۱). البته، حداقل سطح اساسی آرامش فکری برای

۱- Costa, Zonderman & McCrae

۲- Bang & Montgomery

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

داشتن منابع کافی که امکان تعمق پیرامون زندگی فرد و خود را فراهم می‌کنند ضروری است (ماری[1]، ۱۹۳۹)؛ اما پس از دستیابی به سطح آستانه خاصی، سطح اساسی آرامش فکری دیگر به رشد خرد فردی کمکی نمی‌کند، بنابراین انتظار می‌رود رابطه خطی ضعیفی با آرامش فکری داشته باشد و همچنین رابطه منحنی شکلی را پیش‌بینی می شود (میکلر و استادینگر، ۲۰۰۸).

بحث و نتیجه گیری

پس از گذشت بیش از سی سال بررسی و پژوهش، تعاریف پژوهشگران از خردمندی در برخی از عناصر همگرا بوده اما هنوز در عناصر تشکیل دهنده خردمندی اختلاف نظر وجود دارد (استادینگر و گلوک، ۲۰۱۱). وجود مفاهیم مشترکی که افراد عادی در تعریف خردمندی و افراد خردمند دارند شاید در هدایت نظریه های نظریه پردازان نیز مفید باشد و یا حتی تنوع در این مفاهیم به پژوهشگران در ارائه الگویی انعطاف پذیری از خردمندی-که اجزای مختلفی را در خود جای دهد- کمک کننده باشد (گلوک و بلوک، ۲۰۱۱). پژوهش های پیشین که به بررسی نظریه های ضمنی درباره خردمندی و افراد خردمند پرداخته اند نه تنها عناصر اساسی از خردمندی رسیده اند (آردلت، ۲۰۰۰۰؛ کلیتون و بیرن، ۱۹۸۰) بلکه به مواردی از تنوع نیز دست یافته اند (بلوگ و گلوک، ۲۰۰۵). عناصر به دست آمده به طور معمول عناصر شناختی (درک شرایط انسانی و داشتن دانش و تجربه درباره زندگی)، تاملی (تمایل و توانایی برای بررسی متفکرانه مسائل از جمله خود فرد) و عاطفی (شفقت و خیرخواهی) هستند (گلوک و بلوگ، ۲۰۱۱). همه جانبه نگری، ایمان، تفکر و منطق، صبر و گذشت، علم و دانش، مهربانی، احترام به خود و دیگران، عقلانیت، آینده نگری و هوش عناصر بودند که به ترتیب یاد شده صفات مرتبط با آنها به افراد خردمند نسبت داده شد و البته این ترتیب با تفاوت جایگاه های ترجیح در گروه های سنی مختلف نیز به دست آمد. دیدن هر چیز در جای خود، در نظر گرفتن تمام موقعیت ها و اهمیت قائل شدن برای ویژگی های باطنی علاوه بر ویژگی های ظاهری مجموعه مولفه هایی بود که در کنار تصمیم گیری درست، زود قضاوت نکردن، عکس العمل مناسب، ارائه بهترین راه حل و اشاراتی از این دست این طبقه صفت/رفتار را تشکیل داده است. پژوهشگران اجزای شناسایی شده در بررسی های ضمنی را با اسامی متفاوت نام گذاری کرده اند، هر چند ظاهرا محتوای واقعی آنها کاملا مشابه است. مفاهیم مردم از خردمندی با بافت زندگی فعلی و وظایف تحولی آنها مرتبط است (گلوک و همکاران، ۲۰۰۵). جوانی به طور معمول یک مرحله از تغیرات مهم در زندگی است، از جمله شروع کار، روابط و گاهی اوقات یک خانواده (گلوک و بلوک، ۲۰۰۷) و استدلال در مورد این تجربیات (سینگر و بلوگ، ۲۰۰۱) ممکن است در به رسمیت شناختی اجزای مختلف تعریف خردمندی و خردمند نقش مهمی داشته باشد.

منابع

Ardelt, M. (2000). Intellectual versus wisdomrelated knowledge: The case for a different kind of learning in the later years of life. Educational Gerontology, 26, 771–789

Ardelt, M. (2009). How similar are wise men and women? A comparison across two age cohorts. Research in Human Development, 6, 9–26.

Baltes, P. B., & Staudinger, U. M. (1993). The search for a psychology of wisdom. Current Directions in Psychological Science, 2, 75-80

۱- Murray

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

Bluck, S., & Gluck, J.(2004). Making things better and learning a lesson: Experiencing wisdom across the lifespan. Journal of Personality, 72, 543-572

Bluck, S., &Gluck, J. (2005). From the inside out: People's implicit theories of wisdom. In R. J. Sternberg & J. Jordan (Eds.), A handbook of wisdom: Psychological perspectives (pp. 84-109). New York: Cambridge University Press

Clayton, V., & Birren, J. E. (1980). The development of wisdom across the lifespan: A reexamination of an ancient topic. In P. B. Baltes & O. G. Brim (Eds.), Life-span development and behavior (pp. 103-135). New York: Academic Press

Erikson, E. (1959). Identity and the life cycle. New York: International University Press

Glück, J., & Bluck, S. (2007). Looking back across the lifespan: A life story account of the reminiscence bump. Memory and Cognition, 35, 1928–1939.

Glück, J., & Bluck, S. (2011). Laypeople's conceptions of wisdom and its development: Cognitive and integrative views. The Journals of Gerontology. Series B, Psychological Sciences and Social Sciences, 66(3), 321-324

Glück, J., Bischof, B., &Siebenhüner, L. (2012). "Knows what is good and bad," "Can teach you things," "Does lots of crosswords:" Children's knowledge about wisdom. European Journal of Developmental Psychology, 9, 582–598 .

Glück, J., Bluck, S., Baron, S.,& McAdams, D. P. (2005). The wisdom of experience: Autobiographical narrative across adulthood. International Journal of Behavioral Development, 29, 197-208

Glück, J., Strasser, I., & Bluck, S. (2009). Gender differences in implicit theories of wisdom. Research of Human Development, 6, 27–44

Kramer, D. (1990). Conceptualizing wisdom: The primacy of affect-cognition relations. In R. J. Sternberg (Ed.), Wisdom: Its nature, origins, and development (pp. 279– 313). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Singer, J. A., & Bluck, S. (2001). New perspectives on autobiographical memory: The integration of narrative processing and autobiographical reasoning. Review of General Psychology, 5, 91–99.

Staudinger, M. U., & Gluck, J. (2011). Psychological wisdom research: Commonalities and differences in a growing field. Annual Review of Psychology, 62, 215-241

Sternberg, R. J. (1985). Implicit theories of intelligence, creativity, and wisdom. Journal of Personality and Social Psychology, 49, 607–627

Sternberg, R. J. (1996). Successful intelligence. New York: Simon & Schuster.

Sternberg, R. J. (1998). A balance theory of wisdom. Review of General Psychology, 2, 347–365

Sternberg, R. J., Nokes, C., Geisslerc, P. W., Prince, R., Okatchae, F., Bundy, D. A., & Grigorenko, E. L. (2001). The relationship between academic and practical intelligence: A case study in Kenya. Intelligence, 29(5), 401-418.

Strenberg, R. J. (1986). Intelligence, wisdom, and creativity: Three is better than one. Educational Psychologist, 21(3), 175-190.

Strenberg, R. J., & Lubart, T. I. (2001). Wisdom and creativity. In J. E. Birren& K. Schia (Eds.), Handbook of the psychology of aging (pp. 500-511).United States of America: Academic Press

Yang, S.Y. (2001). Conceptions of wisdom among Taiwanese Chinese. Journal of Cross-Cultural Psychology, 32, 662–680

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]

شماره ۳۳، دوره اول، سال چهارم، بهار ۱۴۰۰، صص ۸۹-۱۰۵

A review of the concept of adult wisdom based on theoretical models: Looking at demographic characteristics

Dr Alireza Pirkhaefi[1], Behzad Shoghi*[2]

Abstract

The term wisdom, despite its widespread use in literature and public discourse, does not have a precise definition. The lack of a clear definition of a concept makes it difficult to measure and research on it. The question that this review study seeks to answer is, "What is the nature of wisdom?" There are two explicit and implicit approaches to the study of wisdom. Implicit approaches seek to examine the meaning and concept of wisdom from the perspective of individuals. By asking them, "What is wisdom?" Or they are asked to give examples of wisdom. However, explicit approaches to the concept of wisdom are based on research data and are also tested by research data. Theories related to explicit approaches to wisdom include the equilibrium theory of wisdom, the Berlin Wisdom paradigm, and the three-dimensional model of Ardelt's wisdom; In this article, they were examined, in addition to the demographic characteristics related to wisdom were also briefly mentioned.

Keywords: Wisdom, Theoretical models, Demographic characteristics

۱ Associate Professor of Psychology, Department of Clinical Psychology, Garmsar Branch, **Islamic Azad University**, Garmsar, Iran (apirkhaefi@gmail.com)

۲ * Ph.D. Student of Psychology, Department of Educational Psychology, Garmsar Branch, **Islamic Azad University**, Garmsar, Iran (b.shoghi@srbiau.ac.ir) (Corresponding Author)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-23]